

مبانی صلاحیتی دیوان بین‌المللی دادگستری در جبران خسارت از جنگ

عراق علیه ایران

(مقاله علمی-پژوهشی)

عبدالله عابدینی *

بهمن بهری خیاوی **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

چکیده

جبران خسارت‌های وارده بر اثر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، یکی از مباحث همیشگی در فضای سیاسی و حقوقی ایران بوده است. در واقع، ایران از همان ابتدای آغاز جنگ از شورای امنیت سازمان ملل متحد انتظار داشت که با تعیین متجاوز، موضوع خسارات نیز مد نظر قرار گیرد. در سال‌های پس از جنگ نیز به‌رغم اقداماتی که دبیر کل ملل متحد متعاقب مفاد قطعنامه ۵۹۸ انجام داد، به دلایل مختلفی بحث جبران خسارت هیچ‌گاه به‌طور جدی به‌مثابه اقدام عینی سیاسی یا حقوقی از سوی طرف ایرانی متبلور نشد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این نبود تمایل، آگاهی نداشتن از مبانی صلاحیتی لازم برای توسل به راهکار حقوقی قابل اتکایی چون دیوان بین‌المللی دادگستری بود. هنگامی که موضع‌گیری‌های سیاسی مقامات کشور و نوشته‌های علمی حقوقی مرتبط با موضوع را مطالعه می‌کنیم، اشاره‌ای به مبانی صلاحیت موجود برای طرح دعوا علیه دولت عراق در دیوان مشاهده نمی‌شود. نوشتار حاضر درصدد است ضمن معرفی مبانی صلاحیتی دیوان، به موضوع امکانات و محدودیت‌های صلاحیتی ذی‌ربط در پرتو مفاد معاهده و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری بپردازد. بر این اساس، مبانی صلاحیتی لازم برای طرح موضوع در دیوان بر مبنای معاهده حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق مصوب ۱۹۳۷ وجود دارد. هرچند ممکن است ایرادات مقدماتی چشمگیری مانند مرور زمان، از سوی عراق مطرح شود، در پرتو رویه ایران درباره پیگیری مسئله غرامات، می‌توان به چنین ایراداتی نیز پاسخ داد.

کلید واژگان:

قطعنامه ۵۹۸، صلاحیت، رسیدگی توافقی، مرور زمان، دعوی متقابل.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت) (نویسنده مسئول)

a.abedini@samt.ac.ir

** دانش‌آموخته دکترای حقوق بین‌الملل

bahmanbahrikhiyavi@gmail.com

مقدمه

جنگ عراق علیه ایران که هشت سال به طول انجامید، طولانی‌ترین جنگ کلاسیک در قرن بیستم بود. این جنگ نیز مانند بسیاری از جنگ‌ها، خسارت‌های جانی، روانی و مالی بسیاری را به همراه داشت که آثار آن هنوز هم در نفس‌های جانبازان شیمیایی موجود است.^۱ این جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به بهانه نپذیرفتن قرارداد الجزایر ۱۹۷۵ شروع شد. عراق به‌طور یک‌جانبه از قرارداد الجزایر و عهدنامه‌های مربوط به مرز مشترک، حسن هم‌جواری، پروتکل‌ها و موافقت‌نامه‌های منضم به آن عهدنامه‌ها خارج شد.^۲ این در حالی بود که ایران و عراق تفاهم‌نامه‌های متعددی را منعقد کرده بودند؛ از جمله «عهدنامه حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق» مصوب ۱۹۳۷، «عهدنامه سرحدی منعقد بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق» مصوب ۱۹۳۷، «عهدنامه عدم تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران، دولت پادشاهی افغانستان، دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق» مصوب ۱۹۳۷، «عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق» مصوب ۱۹۳۷ و «موافقت‌نامه تشکیل کمیسیون مشترک وزیران ایران و عراق بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق» مصوب ۱۹۷۹. دو کشور به‌موجب این تفاهم‌نامه‌ها تعهد به عدم تجاوز به خاک یکدیگر را پذیرفته و علاوه بر آن، روش‌های حل اختلافات را نیز پیش‌بینی کرده بودند.^۳

۱. در نامه ۳۱ جولای ۱۹۹۱، دبیر کل وقت ملل متحد طی نامه‌ای به شورای امنیت، پیرو بند ۷ قطعنامه ۵۹۸ مبنی بر برآورد خسارات وارده در اثر جنگ، گزارش تفصیلی معاون خود را در خصوص بازدید از ایران و محاسبه خسارات وارده ارائه نمود. با این حال، گزارش مزبور همانند گزارش دبیر کل وقت در مورد آغازگر جنگ، مورد توجه شورای امنیت قرار نگرفت و پیگیری لازم برای تکمیل گزارش نیز انجام نشد. ر.ک: ممتاز، جمشید، مذاکرات ایران و عراق به‌منظور اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، در، جمشید ممتاز (با همکاری امیرحسین رنجبریان) *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران: دادگستر، ۱۳۷۶، صص ۸۰-۷۹. همچنین، برای متن گزارش دبیر کل در مورد خسارات وارده، ر.ک: S/22863, 31 July 1991, at: <https://digitallibrary.un.org/record/125883?ln=en>
 ۲. باوند، داود، «غرامت جنگی ایران از عراق و سرنوشت آن»، مطالعات بین‌المللی، ۱۳۸۴، شماره ۴، ص ۱۴۱.
 ۳. متون این موافقت‌نامه را می‌توان به زبان فارسی در تارنمای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و به زبان انگلیسی و فرانسوی در تارنمای معاهدات ملل متحد (بخش معاهدات دوره جامعه ملل) مشاهده کرد: <https://rc.majlis.ir/>
Treaty for the Pacific Settlement of Disputes between the Kingdom of IRAQ and the Empire of IRAN, signed at Tehran, 24 July 1937, Treaty Series of League of Nations, Volume CXC, 1938, No. 4425, pp. 269- 279, at: <https://treaties.un.org/doc/Publication/UNTS/LON/Volume%20190/v190.pdf>
- سایر موافقت‌نامه‌های اشاره‌شده را نیز می‌توانید در مجلد بالا در ردیف‌های ۴۴۰۲، ۴۴۲۳ و ۴۴۲۴ مشاهده کنید.

از میان این معاهدات، به نظر می‌رسد مهم‌ترین آن‌ها عهدنامه حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق مصوب ۱۹۳۷ باشد، زیرا مبنای کلی را برای حل‌وفصل اختلافات میان دو دولت پایه‌گذاری کرده است و جدای از استثنائات مندرج در بند ۳ ماده ۲،^۱ شامل هرگونه اختلاف میان طرف‌ها خواهد شد.^۲ از این جهت، این معاهده می‌تواند مبنایی برای حل‌وفصل اختلافات دیرینه میان ایران و عراق قرار گیرد؛ معاهده‌ای که تاکنون اعتنایی به آن نشده و در نوشته‌های دانشگاهی و اظهارنظرهای سیاسی مقامات ایرانی توجهی به این مبنای مهم صورت نگرفته است. یکی از روش‌های حل اختلاف که در ماده ۴ پیش‌بینی شده است، ارجاع اختلاف به دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری است.^۳ این ماده بیان می‌دارد که هرگاه طرفین نتوانند ترتیبات مربوط به کمیسیون سازش یا محکمه داوری خاص را برای حل‌وفصل اختلاف تعیین کنند، هر یک می‌تواند بعد از یک اخطار قبلی سه‌ماهه، اختلاف را به‌موجب تقاضای مستقیم، به دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری ارجاع دهد.

بر این اساس، در این تحقیق بر آنیم تا به امکان حقوقی طرح دعوای ایران علیه عراق با موضوع مطالبه جبران خسارات ناشی از جنگ تحمیلی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری بپردازیم. در این راستا مبنای صلاحیتی طرح دعوا نزد دیوان، وجود اختلاف، شرط طی مسیر دیپلماتیک و ایرادات مقدماتی احتمالی و دعوای متقابل عراق را تحلیل و بررسی کنیم.

۱. مطابق این بند، اختلافات زیر از معاهده حاضر مستثنا هستند: ۱- اختلافات واقع‌شده در تاریخ پیش از انعقاد این معاهده؛ ۲- اختلافاتی که طبق حقوق بین‌الملل در صلاحیت انحصاری داخلی یک کشور باشد؛ و ۳- اختلافات ناشی از وضعیت سرزمینی.

۲. برخی مورخان در خصوص زمینه انعقاد معاهده مزبور معتقدند «فکر انعقاد یک پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه پس از خاتمه جنگ‌های بین‌المللی در میان زمامداران انگلستان به وجود آمده بود و آن را سدی برای جلوگیری از توسعه و نفوذ شوروی به سوی خلیج فارس و چاه‌های نفت خاورمیانه لازم می‌شمردند. به این جهت، در عرض چند سال کوشیدند اختلافات میان دولت‌های این منطقه را به تدریج مرتفع و زمینه انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض ناحیه‌ای که به پیمان سعدآباد مشهور است، فراهم سازند.» عبدالرضا هوشنگ مهدوی، **تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی**، چ. بیستم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳، ۳۹۰. برخی دیگر نیز این معاهده را در کنار سایر معاهدات منعقد در همین سال، در یک بازه کوتاه‌مدت به‌مثابه ارتقای جایگاه بین‌المللی رضاشاه پهلوی عنوان کرده‌اند. ر.ک:

Gavin Hambly, *The Pahlavi Autocracy: Reza Shah, 1921-1941*, in, Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville (eds.), *The Cambridge History of Iran*, Cambridge: Cambridge University Press, Vol. 7, 1991, p 239.

3. League of Nations, Treaty for the Pacific Settlement of Disputes between the Kingdom of Iraq and the Empire of Iran, signed at Tehran, July 24th 1937, No. 4425, pp 269- 279.

۱. مبانی صلاحیتی دیوان

«صلاحیت» به اختیار مرجع قضایی یا داوری اطلاق می‌شود تا بتواند دربارهٔ اجرای عدالت بین اصحاب دعوا تصمیم‌گیری کند؛^۱ از این رو، ضروری است که دیوان بین‌المللی دادگستری قبل از ورود به رسیدگی و صدور رأی، مبانی صلاحیت خود را احراز کند. این موضوع در قضیهٔ شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۵۲ مورد عنایت دیوان قرار گرفت و دیوان در آنجا اظهار داشت که صلاحیت دیوان برای رسیدگی و تصمیم‌گیری در باب یک قضیه، منوط به ارادهٔ اصحاب دعوا است و تا زمانی که طرفین بر اساس مادهٔ ۳۶ به دیوان، اعطای صلاحیت نکنند، دیوان فاقد صلاحیت خواهد بود.^۲

احراز رضایت دولت‌ها امری مقدماتی است که دیوان رأساً به آن می‌پردازد. یکی از مبانی صلاحیت دیوان، درج قیدی موسوم به قید ارجاع اختلافات به دیوان در معاهدات دو یا چندجانبه است؛ بدین بیان که امکان ارجاع اختلاف در خصوص تفسیر یا اجرای معاهده به دیوان در آن سند پیش‌بینی شده باشد. نمونهٔ اخیر ارجاع اختلاف به دیوان را می‌توان در قضیهٔ نقض معاهدهٔ مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و ایالات متحده مصوب ۱۹۵۵ با استناد به مادهٔ ۲۱ معاهدهٔ مودت و همچنین، قضیهٔ گامبیا علیه میانمار با استناد به مادهٔ ۹ کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت «ژنوسید» مشاهده کرد.^۳

ایران و عراق در سال جولای ۱۹۳۷ میلادی (تیرماه ۱۳۱۶ شمسی) معاهده‌ای تحت عنوان «حل مسالمت‌آمیز اختلافات» را منعقد کردند. طرفین در این معاهده متعهد شدند هرگونه اختلاف میان خود را با مذاکره و گفت‌وگو حل کنند و در صورت عدم توفیق، به دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز مندرج در معاهده مراجعه کنند.^۴ یکی از راه‌هایی که در مادهٔ ۲ عهدنامه پیش‌بینی شده، ارجاع اختلاف به دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری است. به این ترتیب، طرفین می‌توانند همهٔ اختلافاتی را که میان خودشان وجود دارد و به‌طور خاص اختلافاتی که شامل موارد مندرج

۱. میرعباسی، سیدباقر، سادات میدانی، سیدحسین، *دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، ج. اول، تهران: جنگل، ۱۳۹۶، ص ۲۹۳.

2. Anglo-Iranian Oil Co. Case (United Kingdom v. Iran), ICJ Reports 1952, p 14.

3. Gambia vs. Myanmar, Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, the Request for the Indication of Provisional Measures, 23 January 2020, Provisional Measures Order.

4. Treaty for the Pacific Settlement of Disputes between the Kingdom of Iraq and the Empire of Iran, Art. 1.

در ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی می‌شود، به این نهاد ارجاع دهند. شایان ذکر است معاهده ذی‌ربط در بند ۳ ماده ۲ مواردی را ذکر می‌کند که مانع ارجاع اختلاف به دیوان می‌شود: ۱- اختلافات ایجادشده قبل از به اجرا درآمدن معاهده فعلی یا اختلافات مربوط به وضعیت‌ها و مسائل موجود قبل از اجرای معاهده؛ ۲- اختلافات مربوط به مسائلی که طبق حقوق بین‌الملل در صلاحیت انحصاری یکی از طرفین قرار دارد؛ ۳- اختلافات مربوط به وضعیت سرزمینی یک طرف معاهده.

شایان ذکر اینکه موارد عیناً ذکرشده در ماده ۳۶ اساسنامه دیوان پیشین و دیوان فعلی عبارت‌اند از: الف- تفسیر یک معاهده؛ ب- هرگونه مسئله حقوق بین‌الملل؛ ج- وجود هر واقعیتی که در صورت اثبات، نقض تعهد بین‌المللی باشد؛ د- ماهیت یا میزان جبران خسارت برای نقض یک تعهد بین‌المللی.^۱

بدین ترتیب، با عنایت به ماده ۲ معاهده ذی‌ربط و همچنین بند «د» ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی، اگر موضوع جبران خسارات وارده بر اثر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را مد نظر قرار دهیم، بحث ماهیت یا میزان جبران خسارت برای نقض یک تعهد بین‌المللی در حوزه صلاحیتی دیوان دائمی قرار می‌گیرد. این نکته شایان ذکر است که بحث طرح دعوا برای دریافت غرامات جنگ تحمیلی از سوی ایران علیه عراق، ضرورتاً با موضوع اثبات نقض تعهدات بین‌المللی دولت عراق در طول جنگ همراه خواهد بود. به عبارت دیگر، ادعای دریافت غرامت از سوی ایران در دعوای احتمالی مبتنی بر نقض تعهدات عراق خواهد بود که در نهایت، منجر به ورود خسارت بر اثر ارتکاب عمل تجاوزکارانه به‌مثابه ادعای احتمالی نخست ایران بر اساس مبانی معاهداتی (معاهده عدم تجاوز ۱۹۳۷ و منشور ملل متحد) و وجه عرفی آن؛ نقض تعهدات معاهداتی و عرفی در سایر زمینه‌های قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه، به‌طور کلی از جمله تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، همچنین، نقض تعهدات معاهداتی موجود میان طرفین از جمله معاهده مودت ۱۹۳۷ شده است.^۲

1. Statute of the Permanent Court of International Justice, 16 December 1920, Art. 36.

۲. در قضایای مشابه در دیوان نیز دریافت غرامت مرحله پس از اثبات نقض تعهدات در نظر گرفته می‌شود و دولت خواهان پس از بیان نقض ادعایی تعهدات، خواهان دریافت غرامت شده است. ر.ک:

Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), ICJ Reports 1986, para. 15; Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), ICJ Reports 2005, para. 23.

پس از پایان کار جامعه ملل و انحلال دیوان دائمی در ۱۹۴۶، در کنفرانس سانفرانسیسکو تصمیم بر آن شد که تداوم وظایف دیوان دائمی در قالب دیوان جدید ادامه یابد و در همان زمان با درج ماده ۳۷ اساسنامه دیوان فعلی، اقدامات لازم برای انتقال صلاحیت‌های اعطاشده به دیوان دائمی در معاهدات ذی‌ربط یا اعلامیه‌های پذیرش صلاحیت اجباری به دیوان بین‌المللی دادگستری انجام شد.^۱ بدین ترتیب، اعلامیه دولت‌هایی مانند ایران که صلاحیت اجباری دیوان دائمی را پذیرفته بودند، در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز تمدید شد و در فهرست دولت‌هایی قرار گرفت که اعلامیه اجباری دیوان جدید را پذیرفته‌اند.^۲

مطابق ماده ۳۷ اساسنامه دیوان، «هرگاه معاهده یا کنوانسیون لازم‌الاجرای امکان ارجاع موضوعی را به یک دادگاه تأسیس شده از سوی جامعه ملل یا به دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری اعطا کرده باشد، موضوع مورد اختلاف میان طرفین اساسنامه حاضر، باید به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود.» تاکنون ۱۶ استناد به این ماده در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری از جمله در نظرات جداگانه قضات انجام شده که تنها در چهار استناد، دیوان در خصوص احراز صلاحیت خود اقدام کرده است. مطابق تفسیر اساسنامه، رویکرد دیوان در این‌گونه موارد، تمایل نداشتن به رسیدگی به وضعیت‌های ناشی از این ماده است. در واقع، در قضایی که خواهان مبانی متعددی را برای احراز صلاحیت دیوان مطرح می‌کند، دیوان در صورت احراز صلاحیت بر اساس مبانی دیگر، به سراغ مبانی برخاسته از معاهده ذیل ماده ۳۷ نخواهد رفت؛ ضمن اینکه دیوان از بیم امکان طرح دعوی متعدد از سوی دولت‌های عضو میثاق ژنو ۱۹۲۸ در خصوص حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات، رویکرد مثبتی به استنادهای انجام‌شده از سوی خواهان‌ها به این سند بر اساس ماده ۳۷ اساسنامه نشان نداده است؛ بدین‌صورت که دیوان، یا مبانی صلاحیتی مطرح‌شده دیگر از سوی خواهان را پذیرفته یا اساساً آن را رد کرده است. با این حال، استناد به مبانی صلاحیتی معاهدات ذیل ماده ۳۷، در نظر مشورتی وضعیت بین‌المللی آفریقای جنوب غربی در سال ۱۹۵۰، دعوی ترافی آفریقای جنوب غربی (اتیوپی و لیبیا علیه آفریقای جنوبی) در سال ۱۹۶۲، قضیه بارسلونا ترکشن (بلژیک علیه اسپانیا) در سال ۱۹۶۴ و تجدیدنظر درباره صلاحیت شورای ایکائو (هند علیه پاکستان) در سال ۱۹۷۲ مورد پذیرش دیوان

1. ICJ, History. Available at: <https://www.icj-cij.org/en/history>

2. Declarations recognizing the jurisdiction of the Court as compulsory

قرار گرفت. در مجموع، به تعبیر کتاب تفسیر اساسنامه، رویه قضایی نشان داده، دیوان به‌مثابه آخرین حربه به ماده ۳۷ اساسنامه برای احراز صلاحیت خود متوسل شده است.^۱

از این رو، با توجه به رویه قضایی دیوان، به نظر می‌رسد مانعی بر سر راه استناد به معاهده حل‌وفصل اختلافات میان ایران و عراق در سال ۱۹۳۷ وجود نداشته باشد. این معاهده در سه مورد به صلاحیت دیوان دائمی اشاره دارد: «تمام اختلافاتی که حقوق طرفین موضوع اختلاف را تشکیل می‌دهد، در دیوان دائمی مطرح خواهد شد؛ مگر اینکه طرفین ترجیح دهند به داوری مراجعه کنند.» (بند ۱، ماده ۲)؛ «اگر توافقی برای تشکیل محکمه داوری میان طرفین حاصل نشد، یکی از طرفین می‌تواند موضوع را در دیوان دائمی مطرح کند.» (ماده ۴)؛ «اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای معاهده حاضر از جمله ماهیت اختلاف یا قلمرو استثنائات مندرج در آن باید به دیوان دائمی ارجاع شود» (ماده ۲۱). همه این مواد، به‌خصوص ماده ۲۱، به‌وضوح به صلاحیت دیوان دائمی اشاره کرده‌اند. ضمن اینکه در مجموعه گزارش‌های دیوان دائمی، گزارش ششم به شماره ۱۶ در سری E انتشارات دیوان که بازه زمانی ۱۵ ژوئن ۱۹۳۹ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۵ را پوشش می‌دهد، در قسمت معاهداتی که صلاحیت رسیدگی را به دیوان مزبور اعطا کرده‌اند، نام معاهده حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان ایران و عراق مصوب ۱۹۳۷ دیده می‌شود.^۲ از این رو، به نظر می‌رسد با طرح دعوای ایران علیه عراق با استناد به این معاهده، شاهد یکی دیگر از رویه‌های مرتبط با ماده ۳۷ خواهیم بود.

طبق ماده ۲۴، این معاهده برای یک دوره پنج‌ساله اعتبار خواهد داشت و پس از آن، تا زمانی که یکی از طرفین با ارائه ابلاغیه در بازه زمانی شش ماه به پایان موعده پنج‌ساله با موضوع خاتمه معاهده، اقدامی انجام ندهد، این معاهده کماکان برای دوره‌های پنج‌ساله بعدی به‌طور خودکار تمدید خواهد شد. ضمن اینکه اقدامات انجام‌شده پیش از انقضای زمان معاهده نیز با اختتام معاهده همچنان دارای آثار خاص خود خواهد بود. پرسش مطرح‌شده در اینجا آن است که آیا این معاهده پس از گذشت ۸۴ سال همچنان لازم‌الاجراست؟ پس از جست‌وجو در این زمینه، سند یا بیان موضعی از سوی طرفین مبنی بر اختتام این معاهده یافت نشد. از این رو، به نظر می‌رسد تا

1. Bruno Simma and Daphné Richemond-Barak, Article 37, in, Andreas Zimmermann and Christian J. Tams, Karin Oellers-Frahm, Christian Tomuschat, *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary* (3rd ed.), Oxford: Oxford University Press, 2019, pp 802-808.

2. Permanent Court of International Justice, 16th Report, Series E. No. 16, 1945, p 438.

زمانی که خلاف آن ثابت نشود، معاهده مزبور همچنان میان طرفین لازم‌الاجراست. بنابراین، وصف «معاهده لازم‌الاجرا» در ماده ۳۷ در خصوص معاهده مد نظر ما نیز مصداق پیدا می‌کند. طبق رویه دیوان، برای اعمال ماده ۳۷ اساسنامه، کافی است که معاهده در زمان طرح دعوا در دیوان، لازم‌الاجرا باشد.^۱

۲. قابلیت پذیرش دعوا

مبحث قابل پذیرش بودن دعوا به وجود شرایط ترافع قضایی می‌پردازد. به عبارت دیگر، قابلیت پذیرش به مسائل متعددی همچون وجود اختلاف، سیاسی یا حقوقی بودن اختلاف، طی پیش‌شرط مذاکره یا طرق داخلی جبران خسارت می‌پردازد.^۲ بدین ترتیب، دیوان علاوه بر احراز صلاحیت، به این موضوع می‌پردازد که آیا اختلافی بین طرفین بر اساس موافقت‌نامه وجود دارد یا خیر و آیا این اختلاف در راستای تفسیر یا اجرای موافقت‌نامه است؟

۲.۱. دعوا خارج از محدوده مبنای اعطاکننده صلاحیت قرار دارد

گاه مشاهده می‌شود یکی از طرفین، وجود اختلاف را خارج از مفاد موافقت‌نامه‌ای می‌داند که خواهان، دعوا را با استناد به آن به دیوان ارجاع داده است. نمونه این موضوع را می‌توان در قضیه عهدنامه مودت ۱۹۵۵ (ایران علیه ایالات متحده آمریکا) مشاهده کرد که دولت خوانده، اختلاف بین دو طرف را در چارچوب برجام می‌دانست و نه در چارچوب تفسیر یا اجرای عهدنامه مودت.^۳ دیوان در این خصوص بیان می‌دارد که خروج ایالات متحده از برجام به‌خودی‌خود حاکی از اختلاف در تفسیر یا اجرای عهدنامه مودت نیست، اما به‌طور کلی تحریم‌های این کشور علیه ایران پس از خروج از برجام، ممکن است تعهدات مندرج در عهدنامه مودت ۱۹۵۵ را نقض کرده باشد.^۴

رویه قضایی دیوان در احراز وجود اختلاف در مواردی حاکی از نگاهی غیر سخت‌گیرانه دارد. برای نمونه، در قضیه تفسیر معاهدات صلح با بلغارستان، مجارستان و رومانی در سال ۱۹۵۰،

1. Simma and Richemond-Barak, *op.cit.* pp 806-808.

2. Yuval Shany, *Questions of Jurisdiction and Admissibility before International Courts*, Cambridge University Press, 2015, pp 54-60.

3. Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Request for the Indication of Provisional Measures, 3 Oct 2018, para 62.

4. *Ibid*, para 38.

دیوان بیان داشت که از یک طرف اتهامات معینی علیه دولت خاصی ابراز شده است و آن‌ها در مقابل، این اتهامات را رد کرده‌اند و از طرف دیگر، این اختلافات تابع مقررات مربوط به حل و فصل اختلافات معین شده در معاهدات صلح است؛ از این رو، وجود اختلاف از نظر دیوان، احراز شدنی است.^۱ عنایت به این تصمیم دیوان حاکی از احراز دو موضوع است؛ یعنی وجود اختلاف و قرار گرفتن اختلاف در چارچوب معاهدات صلح که دعوا بر اساس آن به دیوان ارجاع شده است.

با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان در خصوص طرح دعوی دریافت غرامت جنگ از طرف ایران علیه عراق چنین بیان کرد که دیوان باید دو موضوع وجود اختلاف در دریافت غرامت و همچنین قرار گرفتن این اختلاف در چارچوب عهدنامه حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین عراق و ایران ۱۹۳۷ را احراز کند. با عنایت به رویه قضایی دیوان در قضایایی همچون اعمال کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تأمین مالی تروریسم و کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه تبعیض نژادی (اوکراین علیه روسیه) در سال ۲۰۱۷ می‌توان گفت در مواردی که دیدگاه‌های متضادی در خصوص مسئله انجام دادن یا انجام ندادن برخی از تعهدات بین‌المللی وجود داشته باشد، اختلاف، احراز شدنی است.^۲ بدین ترتیب، وجود اختلاف نظر در اصل قضیه غرامت و میزان غرامت می‌تواند به منزله احراز وجود اختلاف بین دو طرف کافی باشد.

اما دیوان باید در مرحله دوم احراز کند که موضوع جبران خسارت و میزان آن در چارچوب عهدنامه حل مسالمت‌آمیز اختلافات ۱۹۳۷ قرار می‌گیرد. بند ۲ ماده ۲ این عهدنامه اختلافاتی را که در چارچوب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی قرار می‌گیرند، در حوزه امکان ارجاع به دیوان دائمی می‌داند. همان‌طور که گفته شد، ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی موارد زیر را در بر می‌گیرد:

الف- تفسیر یک معاهده؛ ب- هرگونه مسئله حقوق بین‌الملل؛ ج- وجود هر واقعه‌ای که در صورت اثبات نقض تعهد بین‌المللی باشد؛ د- ماهیت یا میزان جبران خسارت برای نقض یک تعهد بین‌المللی.^۳ در خصوص موضوع بحث ما در این نوشتار، بند «د» این ماده به صراحت به

1. Interpretation of Peace Treaties with Bulgaria, (Hungary and Romania), First Phase, Advisory Opinion of 30 March 1950, p 74.

2. Application of the International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism and of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (Ukraine v. Russian Federation), Request for the Indication of Provisional Measure, order of 19 Apr 2017, para 22.

3. Statute of the Permanent Court of International Justice, 16 Dec 1920, Art. 36.

بحث جبران خسارت می‌پردازد. بدین ترتیب، اختلافات طرفین در ماهیت و میزان جبران خسارت ناشی از جنگ هشت‌ساله در چارچوب بند ۲ ماده ۲ عهدنامه مزبور قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد، دیوان می‌تواند به این اختلاف رسیدگی کند.

۲.۲. طی طرق دیپلماتیک برای حل و فصل موضوع پیش از مراجعه به دیوان

در خصوص طی مسیر دیپلماتیک قبل از ارجاع به دیوان، ماده یکم عهدنامه حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین عراق و ایران ۱۹۳۷ بیان می‌دارد:

«طرفین متعهد می‌شوند هرگونه اختلافی که بروز کند و حل آن‌ها از طرق عادی مذاکره دیپلماتیک امکان‌پذیر نباشد، به روشی که معاهده حاضر پیش‌بینی کرده است، حل و فصل کنند.»
 بدین ترتیب، عهدنامه مذکور در ماده دوم به ارجاع اختلاف به دیوان دائمی اشاره می‌کند. از این رو، پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا طرفین باید قبل از ارجاع اختلاف به دیوان، مسیر دیپلماتیک را به‌طور جدی پیگیری کنند یا خیر؟ این موضوع در قضیه عهدنامه مودت ۱۹۵۵ (ایران علیه ایالات متحده آمریکا) نیز پیش آمد. در آن قضیه، ایالات متحده بیان می‌کرد که طی نشدن مسیر دیپلماتیک و تلاش واقعی برای مذاکره قبل از ارجاع اختلاف به دیوان که در بند دوم ماده ۲۱ عهدنامه مودت ۱۹۵۵ پیش‌بینی شده است، مانع از ارجاع اختلاف به دیوان می‌شود. همچنین، ایالات متحده بر تشریفات نبودن حل اختلافات از طریق دیپلماتیک در بند دوم ماده ۲۱ عهدنامه مودت اشاره کرد و آن را امری موضوعی دانست. ایران در مقابل، به نامه‌های ۱۱ و ۱۹ ژوئن ۲۰۱۸ به ایالات متحده اشاره می‌کند که بدون پاسخ از طرف این کشور روبه‌رو شد.^۱ دیوان با وجود تمام استدلال‌های ایالات متحده به این جمع‌بندی رسید که شروط مندرج در بند دوم ماده ۲۱ عهدنامه مودت دارای خصوصیات توصیفی است و نیازی به بررسی این موضوع نیست که آیا مذاکرات به‌طور جدی انجام شده است یا خیر. بنابراین، همین که اختلافی به دیوان ارجاع شده است، به‌منزله حل نشدن اختلاف از طریق دیپلماسی است.^۲

برخلاف این رویکرد، دیوان در قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی امحای کلیه اشکال تبعیض نژادی (گرجستان علیه روسیه) نگاهی دیگر دارد و بر اساس ماده ۲۲ کنوانسیون، طی

1. Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Request for the Indication of Provisional Measures, 3 Oct 2018, paras 47-49.

2. *Ibid*, para. 50.

مسیر دیپلماتیک را شرط ارجاع اختلاف به دیوان می‌داند. این ماده اشعار می‌دارد: «اختلافات بین دو یا چند دولت عضو راجع به تفسیر یا اجرای کنوانسیون حاضر که از طریق مذاکره یا از طرق دیگر مصرح در آن حل و فصل نشود، بنا به درخواست هر یک از طرفین اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد تا راجع به آن رأی دهد؛ مشروط بر اینکه طرفین اختلاف در خصوص راه‌حل دیگری توافق نکرده باشند.»^۱

بدین ترتیب، دیوان با عنایت به عبارت‌پردازی ماده ۲۲، بر لزوم طی مسیر دیپلماتیک و مذاکرات قبل از ارجاع اختلاف به دیوان اشاره دارد و در واقع، آن را پیش‌شرطی تلقی می‌کند که می‌توان آن را از متن این ماده استنباط کرد.

با عنایت به واژه‌پردازی بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت و ماده ۱ عهدنامه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین عراق و ایران در سال ۱۹۳۷ می‌توان نتیجه گرفت که طی مسیر دیپلماتیک قبل از ارجاع اختلاف به دیوان دارای خصوصیت اجباری نیست و ارجاع اختلاف به دیوان، به‌منزله حل‌نشدن اختلاف از طریق دیپلماتیک است. فارغ از این موضوع، بیانات و نامه‌های مقامات ایرانی به دولت عراق در سال‌های پس از جنگ تحمیلی و سازمان ملل متحد نیز حاکی از طی مسیر دیپلماتیک است که بدون هرگونه پاسخ مناسب و رضایت‌بخش باقی مانده است. از این رو، ایران می‌تواند با ارجاع مستقیم اختلاف مربوط به جبران خسارت جنگ هشت‌ساله که عراق به گزارش دبیر کل سازمان ملل آغازگر آن است، به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه کند؛ ضمن اینکه درخواست ایران از دبیر کل ملل متحد مبنی بر درج موضوع ایران و عراق در فهرست موضوعات تحت بررسی شورای امنیت در سال ۲۰۱۹، اماره دیگری است^۲ که نشان می‌دهد طرفین از طریق دیپلماتیک به راه‌حل مقبولی دست نیافته‌اند.

همچنین باید توجه داشت که بر اساس ماده ۲۱ عهدنامه حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین عراق و ایران ۱۹۳۷، اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای عهدنامه مذکور از جمله اختلافات

1. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, A/RES/20/2106, (21 December 1965)

2. UNSC, S/2019/10, Summary statement by the Secretary-General of matters of which the Security Council is seized and of the stage reached in their consideration, 2 Jan 2019. Available at: <https://undocs.org/S/2019/10>

در قسمت بعدی به این مطلب بیشتر پرداخته خواهد شد. شایان ذکر اینکه در همین نامه، موضوع «وضعیت ایران و عراق» که از ابتدای جنگ با همین عنوان در دستور کار شورای امنیت قرار داشت، در ردیف ۶۲ همین نامه درج شده است.

مربوط به ماهیت اختلاف نیز در حوزه صلاحیتی دیوان قرار می‌گیرد؛ بدون اینکه پیش‌شرط خاصی از جمله گفت‌وگو و مذاکره میان طرفین در آن مطرح شده باشد. بدین ترتیب، علاوه بر قرار گرفتن اختلاف مربوط به جبران خسارت در حوزه بند ۲ ماده ۲ عهدنامه مذکور، در صورت اختلاف طرفین در تفسیر یا اجرای عهدنامه، می‌توان با استناد به ماده ۲۱ عهدنامه، بدون رعایت هیچ پیش‌شرطی به دیوان رجوع کرد.

۲.۳. معاهده ۱۹۳۷ با تغییرات بنیادین اوضاع و احوال مواجه شده است

ضمن اینکه ممکن است این پرسش نیز مطرح شود که آیا معاهده مزبور دچار تغییرات بنیادین اوضاع و احوال نشده است؟ مطابق ماده ۶۲ کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹، تغییر بنیادین اوضاع و احوال به‌مثابه یکی از عوامل استثنایی تعلیق یا اختتام معاهدات مد نظر قرار گرفته است. مطابق این ماده، هنگامی تغییر بنیادین اوضاع و احوال رخ می‌دهد که در زمان انعقاد معاهده، طرفین آن نتوانند این نوع تغییرات را پیش‌بینی کنند. با این حال، چنین تغییراتی مطابق این ماده نمی‌تواند دلیلی برای اختتام یا کناره‌گیری از معاهده قلمداد نمی‌شود؛ مگر اینکه وجود شرایط اولیه زمان انعقاد معاهده، عاملی اساسی برای رضایت طرفین معاهده تلقی شده باشد و اثر این تغییرات، به‌صورت بنیادین، تعهدات موجود در معاهده ذی‌ربط را دگرگون کرده باشد. با این حال، معاهدات مرزی و قصور قابل انتساب به دولت استنادکننده به تغییر بنیادین اوضاع و احوال نمی‌تواند مطابق این ماده سبب اختتام یا کناره‌گیری از معاهده قلمداد شود. هرچند ایران (امضاکننده) و عراق عضو کنوانسیون ۱۹۶۹ نیستند،^۱ محتوای بسیاری از مفاد آن از جمله ماده ۶۲ از ویژگی عرفی برخوردار است.^۲ به چند دلیل، اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال در خصوص موضوع بحث ما قابلیت طرح ندارد. نخست اینکه محتوای تغییر بنیادین اوضاع و احوال مبتنی بر تغییرات اساسی در شرایط اولیه معاهده است. این در حالی است که در معاهده ۱۹۳۷ میان ایران و عراق در خصوص حل‌وفصل اختلافات، هیچ تغییر بنیادینی در معنای خالی‌شدن محتوای معاهده از قصد طرفین مبنی بر حل‌وفصل اختلافات رخ نداده است. حتی درگیری‌های پراکنده

1. See, https://treaties.un.org/pages/ViewDetailsIII.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=XXIII-1&chapter=23&Temp=mtdsg3&clang=en

2. Malcolm Shaw and Caroline Fournet, Article 62, in, Olivier Corten and Pierre Klein (eds), *The Vienna Conventions on the Law of Treaties: A Commentary*, Oxford University Press, 2011, p. 1415.

مرزی در دهه ۷۰ میلادی^۱ یا تهاجم عراق به ایران در ۱۹۸۰ نیز به معنای تغییر بنیادین معاهده ۱۹۳۷ نیست، زیرا علاوه بر اصل استحکام معاهدات^۲ و استثنابودن مواردی چون تغییر بنیادین اوضاع و احوال که باید به‌طور مضیق تفسیر شود،^۳ هیچ‌گاه شاهد بیان یا عملکردی از سوی طرفین مبنی بر بی‌اعتباری معاهده ۱۹۳۷ نبوده‌ایم. دوم اینکه دولت عراق هیچ‌گاه در خصوص استفاده از فرایند تعبیه‌شده در ماده ۶۵ کنوانسیون ۱۹۶۹ مبنی بر اعلام وجود تغییر بنیادین اوضاع و احوال، اقدامی نکرده است. سوم اینکه تغییر بنیادین اوضاع و احوال اساساً ارتباطی به موضوع معاهده ۱۹۳۷ ندارد، چون موضوع معاهده، حل‌وفصل اختلافات میان طرفین است^۴ و طولانی‌ترین و عمیق‌ترین اختلافات نیز توان بی‌معنا کردن این‌گونه معاهدات را ندارند؛ زیرا غایت این‌گونه معاهدات حل‌وفصل مسالمت‌آمیز موضوع است و اگر یکی از طرفین ابزار دیگری برای حل اختلاف برگزید، به معنای بی‌اعتباری ابزارهای تعبیه‌شده در این معاهده نیست. حتی بروز مخاصمه مسلحانه میان طرفین معاهده نیز نمی‌تواند دارای چنین معنایی باشد؛ چراکه پیش، حتی در حین و همچنین پس از اتمام مخاصمه نیز هر لحظه امکان مراجعه به معاهده ۱۹۳۷ برای طرفین وجود داشته و دارد. این نکته شایان ذکر است که حتی در زمان جنگ تحمیلی، روابط دیپلماتیک و کنسولی دو کشور برقرار بوده است.^۵ مطابق ماده ۳ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص اثر مخاصمات مسلحانه بر معاهدات، بروز مخاصمه مسلحانه به‌خودی‌خود موجب تعلیق یا اختتام معاهدات نمی‌شود.^۶ هیچ‌مقرره‌ای در معاهده ۱۹۳۷ نیز در خصوص تعلیق یا اختتام معاهده در صورت بروز مخاصمه تصریح ندارد. در پیوست مطالعه

۱. فریده شایگان، *ایران و شورای امنیت: از تخلیه آذربایجان تا جنگ ایران و عراق*، سمت، ۱۳۹۹، صص. ۷۶-۶۹.

2. Presumption of the Validity of a Treaty, Art. 42 of 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties.

3. Mark E. Villiger, *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Brill, 2009, p.770, para. 8.

۴. دیوان در قضیه صلاحیت ماهیگیری در سال ۱۹۷۳، دیوان اعلام کرد منظور از تغییر بنیادین اوضاع و احوال آن است که «تغییر [در معاهده] منجر به افزایش بار تعهد [یک طرف] شود؛ به نحوی که اجرای تعهد را به‌طور اساسی، متفاوت از شکل اولیه آن کند.»

Fisheries Jurisdiction (Federal Republic of Germany v. Iceland), ICJ Reports 1973, para. 43.

5. Christopher Greenwood, Scope of Application of Humanitarian Law, in, Dieter Fleck (ed.), *The Handbook of International Humanitarian Law* (2th ed.), Oxford University Press, 2008, p. 46.

6. Draft Articles on the Effects of Armed Conflicts on Treaties, with Commentaries, 2011, p. 120, at: https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/1_10_2011.pdf

کمیسیون، فهرستی موضوعی از معاهدات آمده که به واسطهٔ بروز مخاصمه مسلحانه همچنان معتبر است. در این فهرست از معاهداتی نام برده شده که «مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات شامل توسل به سازش، میانجی‌گری، داوری و حل و فصل قضایی» است.^۱ در توضیح این‌گونه معاهدات نیز کمیسیون به رویهٔ داوری‌های بین‌المللی اشاره دارد که پس از جنگ جهانی اول بر مبنای موافقت‌نامه‌های حل و فصل اختلاف میان طرفین داوری برگزار و رسیدگی شده‌اند.^۲ نکتهٔ چهارم آنکه به دلیل آغاز مخاصمه از سوی عراق، این کشور نمی‌تواند مطابق مادهٔ ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹، به عامل مخاصمه به‌منزلهٔ تغییر بنیادین اوضاع و احوال استناد کند. مادهٔ ۱۵ طرح کمیسیون نیز به این امر صراحت دارد.^۳

۳. ایراد مقدماتی مرور زمان

پس از ارسال دادخواست به دولت خوانده، معمولاً این دولت با طرح ایرادات اولیه، دیوان را بر اساس بند ششم مادهٔ ۳۶ اساسنامه مجبور به تعلیق رسیدگی ماهوی می‌کند تا ابتدا به مواردی همچون مباحث صلاحیتی و قابل پذیرش بودن دعوا بپردازد. بعد از این مرحله است که دیوان در صورت رد ایرادات مقدماتی، می‌تواند وارد رسیدگی ماهوی شود.^۴ به‌طور کلی، می‌توان ایرادات را هر وسیلهٔ دفاعی دانست که موجب شود دیوان، رسیدگی اصلی را متوقف کند.^۵ از جملهٔ این ایرادات، ایراد مربوط به مرور زمان است.

پس از صدور قطعنامهٔ ۵۹۸ در تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۸۷ و پذیرش آتش‌بس بین ایران و عراق در تاریخ ۱۹ جولای ۱۹۸۸، بحث دریافت غرامت به‌طور مستمر از سوی ایران تعقیب شده است. با وجود گزارش دبیر کل سازمان ملل مبنی بر آغاز جنگ از سوی عراق و برآورد خسارت ۹۷/۲ میلیارد دلاری از سوی هیئت کارشناسی اعزامی به ایران،^۶ طرح دعوایی علیه دولت عراق نزد دادگاه‌های بین‌المللی ذی‌صلاح و سازمان ملل مطرح نشده است. تنها در مقطعی مجلس شورای

1. Ibid, p. 111.

2. Ibid, p. 129, para. 68.

3. Ibid, p. 118.

4. Rules of Court (1978), Adopted on 14 April 1978 and Entered into Force on 1 July 1978, Art. 79bis.

۵. میرعباسی، سادات میدانی، پیشین، ص ۴۹۴.

۶. نعمتی و روجنی، یعقوب؛ نعمتی، لیلا، «مبانی حقوقی دریافت غرامت جنگ تحمیلی از عراق»، نگین ایران، ۱۳۹۹، شماره ۶۳، ص ۱۷۰.

اسلامی و وزارت خارجه اقدام به بیان این مسئله کرده‌اند که دولت عراق و سازمان ملل نیز آن را جدی نگرفتند. برای نمونه، آقای کاظم جلالی، سخن‌گوی وقت کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجه مجلس شورای اسلامی چنین بیان کرده است که ایران باید دریافت غرامت جنگ را به‌طور جدی پیگیری کند. از دریافت این غرامت کسی نمی‌تواند تنزل کند.^۱ کمال خرازی نیز در مقام وزیر خارجه، پس از سقوط صدام حسین طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل خواستار احقاق حقوق ایران در زمینه دریافت غرامت شد. اما کوفی عنان در نامه متقابلی، ضمن سلب مسئولیت از خود، موضوع را به مذاکرات دوجانبه با دولت آینده عراق موکول کرد.^۲ با این حال، باید گفت که مطرح کردن دریافت غرامت به‌طور مستمر از سوی ایران به‌منزله عدول نکردن ایران از حق دریافت غرامت تلقی می‌شود. شایان ذکر اینکه دولت ایران همواره از زمان آغاز جنگ، موضوع مزبور را در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار داده است. در نامه کاردار ایران در ملل متحد، مورخ ۴ ژانویه ۲۰۱۹، از دبیر کل خواسته شده تا موضوع «وضعیت میان ایران و عراق» را در دستور کار خود قرار دهد.^۳ طبق نامه دبیر کل مورخ ۲ ژانویه ۲۰۱۹، دبیر کل نیز در فهرست موضوعاتی که در دستور کار شورای امنیت قرار دارد، به این وضعیت اشاره کرده است.^۴ بنابراین، طرح این مدعای احتمالی که ایران ممکن است به دلیل پیگیری نکردن موضوع از حق خود عدول کرده باشد، موضع صحیحی نخواهد بود.^۵

طبق ماده ۴۵ طرح مواد مسئولیت دولت برای اعمال متخلفانه بین‌المللی، عدول از استناد به مسئولیت هنگامی محقق می‌شود که دولت زیان‌دیده به‌طور معتبر از ادعای خود صرف‌نظر کرده باشد یا عملکرد دولت زیان‌دیده بیانگر چنین موضوعی باشد. همان‌گونه که از مطالب بالا و

۱. میری، حسین، *مبانی حقوقی، موانع و راهکارهای اخذ غرامت جنگی از عراق و بررسی تطبیقی با وضعیت اشغال کویت*، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۳، ص ۲۵۰.
۲. همان، ص ۲۵۲.

3. <https://undocs.org/en/S/2019/7>

4. <https://undocs.org/S/2019/10>

۵. موضع وزیر خارجه وقت ایران در سال ۱۳۸۳ نیز جالب توجه است. آقای کمال خرازی در پاسخ به پرسش یکی از نمایندگان مجلس در صحن علنی مجلس چنین اظهار داشت: «طبعاً ما چه بر اساس قطعنامه ۵۹۸ و چه فراتر از قطعنامه، همواره دنبال مطالبه خودمان به‌مثابه یک حق بوده‌ایم، چون مسلم است که عراق جنگ را آغاز کرد و بنابراین، باید خساراتی را که به ما زده جبران کند.» مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۹ مهرماه ۱۳۸۳، قابل دسترسی در تارنمای روزنامه رسمی کشور، به نشانی:

<https://www.rk.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code=5713>

همین‌طور مطالب مندرج در بندهای بعدی برمی‌آید، دولت ایران هرگز چه به‌صورت صریح و چه به‌صورت تلویحی از پیگیری جبران خسارت ناشی از جنگ اعراض نکرده است. هرچند ممکن است تأخیر ۳۴ ساله ایران در طرح دعوا (به فرض طرح دعوا در سال ۲۰۲۲) در میزان غرامت نهایی اثرگذار باشد. ماده ۳۹ طرح مواد مسئولیت دولت به این مسئله اشاره کرده است و اشعار می‌دارد «ماده ۳۹ تنها به فعل و ترک فعل‌هایی اشاره دارد که عمدی یا غیرعمدی هستند؛ بدین بیان که بیانگر عدم توجه و مراقبت آشکار دولت متضرر از نقض تعهد به حقوق و اموالش است.» در پرتو این دیدگاه، به نظر می‌رسد اقدام نکردن دولت ایران در مطالبه غرامت جنگ در قالب معاهده حل‌وفصل مسالمت‌آمیز ۱۹۳۷، به دلیل عواملی چون نپذیرفتن موضوع پرداخت غرامت از سوی دولت صدام‌حسین، روی کار آمدن رژیم سیاسی جدید پس از سقوط صدام، مشکلات مالی مرتبط با جبران خسارات ناشی از جنگ کویت، وجود تحریم‌های شورای امنیت علیه عراق و توجه ایران به احتمال مخدوش‌شدن روابط سیاسی دو کشور بر اثر درخواست جبران خسارت است.^۱ به نظر، هر یک از این عوامل و عناصر احتمالی دیگر در تحلیل نهایی دیوان اثرگذار خواهد بود؛ به‌خصوص موضوع اخیر می‌تواند به نفع ایران تفسیر نشود. برای مثال، به بخش‌هایی از مصاحبه سفیر عراق در تهران در سال ۱۳۹۰ توجه کنید: «از او در آستانه سالگرد جنگ ایران و عراق در خصوص پرداخت غرامت جنگ سؤال کردیم، اما الشیخ ترجیح داد تا با به میان کشیدن روابط برادرانه دو کشور جریان سؤال را عوض کند و بگوید برادر از برادر شکایت نمی‌کند. ملت عراق مشکلات مالی فراوانی دارد و ایران باید به این موضوع توجه کند. به سفیر عراق گفتم که برادری به‌جای خود، اما افکار عمومی ایران خواهان مطالبه غرامت خود از عراق هستند. مسئولان عراقی که حرف از نداری می‌زنند، چرا پرداخت غرامت به کویت را متوقف نمی‌کنند؟ پاسخ وی این بود که عراق چندین بار درخواست کرده پرداخت غرامت به کویت متوقف شود و ما ملزم به اجرای بند هفتم منشور سازمان ملل متحد هستیم. پاسخ‌های الشیخ قانع‌کننده نبود...»^۲

مطلب دیگر، شاید این نکته مطرح شود که دعوای ایران در دیوان با مانع مرور زمان مواجه خواهد شد، زیرا از پایان جنگ تاکنون نزدیک به ۳۴ سال گذشته و ایران اقدام لازم را بر اساس

۱. برای مشاهده برخی از این دلایل به مصاحبه‌های انجام‌شده با کارشناسان و مقامات ایرانی و عراقی مراجعه کنید: <http://tarikhirani.ir/fa/news/4519>; mehnews.com/xbnhf; <https://fararu.com/fa/print/371807>

۲. روزنامه اعتماد ملی، شماره ۲۲۶۸، ۳ مهر ۱۳۹۰، مشاهده در: <https://www.magiran.com/article/2363431>

معاهده حل و فصل اختلاف ۱۹۳۷ انجام نداده است. شایان ذکر اینکه دیوان در قضایای اندکی با بحث مرور زمان مواجه شده است؛ از جمله قضیه برخی سرزمین‌های فسفات در نائورو (نائورو علیه استرالیا). در این قضیه استرالیا در ایراد چهارم خود به بحث مرور زمان پرداخت و اعلام کرد که نائورو در ۱۹۶۸ به استقلال دست یافته، اما تا دسامبر ۱۹۸۸ این کشور هیچ‌گونه نظری دربارهٔ اعادی خود بیان نکرده است؛ لذا دادخواست نائورو به دلیل تأخیر ناموجه، پذیرفتنی نیست.^۱ دیوان نیز بیان می‌دارد حتی در صورت نبود مقررۀ معاهده‌ای قابل اعمال در خصوص مرور زمان، تأخیر در طرح دعوا از سوی خواهان ممکن است باعث پذیرفتنی نشدن دادخواست شود. با وجود این، دیوان خاطرنشان می‌کند که در حقوق بین‌الملل هیچ محدودیت زمانی خاصی در این زمینه مقرر نشده است. از این رو، این امر بر عهدهٔ دیوان است که با توجه به اوضاع و احوال هر قضیه‌ای مشخص کند که آیا مرور زمان، دادخواست را ناپذیرفتنی می‌کند یا خیر.^۲ رویهٔ داوری بین‌المللی را نیز می‌توان در همین راستا مشاهده کرد.^۳ برخلاف نظام‌های حقوقی داخلی، بحث مرور زمان از سوی محاکم بین‌المللی تنها زمانی اعمال شده که خواننده به دلیل طرح دعوی دیر هنگام در موقعیت نامناسبی قرار گرفته است؛ مانند اینکه گذر زمان طولانی موجب شده ادلهٔ موجود نزد خواننده از بین برود. مواقعی که چنین امری مطرح نبوده، گذر زمان طولانی موجبی برای ناپذیرفتنی اعلام کردن دعوی خواهان قلمداد نشده است.^۴

عنایت به این نظر دیوان نشان‌دهندهٔ آن است که هرگاه معاهدهٔ بین‌المللی مدت‌زمان خاصی را برای طرح دعوا و مطالبهٔ غرامت مشخص کرده باشد، عدول از آن مدت‌زمان باعث مرور زمان و ناپذیرفتنی شدن دادخواست می‌شود، اما در صورت فقدان چنین مقرره‌ای باید دیوان با بررسی اوضاع و احوال، قابلیت پذیرش دعوا را مشخص کند. در این خصوص، دیوان در همین قضیه به بیانات و مکاتبه‌های دیپلماتیک دو طرف استناد می‌کند و معتقد است با عنایت به حداقل چهار نامه در فوریهٔ ۱۹۶۹ در خصوص سرزمین‌های فسفات و مجموعه ملاقاتی که حداقل دو بار

1. Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia), ICJ Reports 1992, para. 31.

2. *Ibid*, para. 32.

3. Tams, Christian, Waiver, Acquiescence, and Extinctive Prescription, in, Crawford, Pellet and Olleson (eds.), *The Law of International Responsibility*, Oxford: Oxford University Press, 2010, p 1406.

4. *Ibid*, p. 1408.

رئیس‌جمهور نائورو با مقامات صلاحیت‌دار استرالیا داشته، موضوع سرزمین‌های فسفات مطرح شده است. در نتیجه، دیوان نتیجه می‌گیرد که دادخواست نائورو مشمول مرور زمان نیست.^۱ بدین ترتیب، دیوان از یک طرف می‌پذیرد که تأخیر در طرح دعوا ممکن است باعث شمول مرور زمان و ناپذیرفتنی شدن دادخواست شود و از طرف دیگر، دیوان با مشخص کردن نبود محدودیت زمانی، بررسی اوضاع و احوال هر قضیه را لازمهٔ مشخص کردن مرور زمان می‌داند. بر این اساس، طرح مسئله در دیدارها و مکاتبات دیپلماتیک را از جمله موارد بررسی اوضاع و احوال می‌داند. بنابراین، می‌توان بیان کرد که بیانات، نامه‌ها و درخواست‌های ایرانی به طرف عراقی و سازمان ملل می‌تواند عاملی در جلوگیری از ناپذیرفتنی بودن طرح دعوا از سوی ایران به دلیل مرور زمان باشد. برای نمونه، پس از سقوط صدام، صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد کشورهایی که از دولت عراق در جنگ مطالباتی دارند، طلب خود را به این صندوق اعلام کنند. بدین جهت، ایران طی نامه‌ای به این صندوق مبلغ ۹۷/۲ میلیارد دلار را بابت هزینهٔ جنگ هشت‌ساله اعلام کرد.^۲

۴. دعوای متقابل عراق علیه ایران

مادهٔ ۸۰ آیین دادرسی دیوان به بحث دعوای متقابل می‌پردازد و بیان می‌دارد دعوای متقابل به شرطی پذیرفتنی است که در صلاحیت دیوان باشد و مستقیماً به موضوع ادعای طرف مقابل مربوط شود.^۳ بنابراین، دو شرط قرارگرفتن دعوای متقابل در حوزهٔ صلاحیت دیوان و همچنین ارتباط مستقیم با دعوای اصلی، لازمهٔ پذیرش دعوای متقابل از سوی دیوان است. از این رو، دعوای متقابل یک دعوای مستقل است که با موضوع اصلی ارتباط دارد و مباحثی همچون دریافت خسارت در دعوای متقابل نیز قابل طرح است و جای خواننده و خواهان در دعوای متقابل عوض می‌شود. بنابراین، با اصلاحاتی که در مادهٔ ۸۰ آیین دادرسی داده شد، دعوای متقابل از ایرادات مقدماتی تفکیک شد و دیوان پس از رسیدگی به ایرادات مقدماتی، وارد بحث دعوای متقابل می‌شود.^۴

1. Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia), *op.cit.*, para. 36.

۲. میری، حسین، پیشین، ص ۲۵۲.

3. ICJ, Rules of Court (1978), Art. 80(1).

4. Prager, Dietmar, *The 2001 Amendments to the Rules of Procedure of the International Court of Justice*, Law & Practice of International Courts and Tribunals, Vol. 1, issue. 1, 2002, P. 185.

این موضوع در دعوای سکوه‌های نفتی ایران علیه ایالات متحده آمریکا نیز مشاهده شد. در این دعوا ایالات متحده در لایحه دفاعی خود، دعوای متقابلی را مطرح و ادعا کرد که ایران با مجموعه اقدامات و اعمالی که بین سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۸ در خلیج فارس انجام داده است، شرایط خطرناکی را برای کشتیرانی بین‌المللی ایجاد کرده که این عمل مغایر با ماده ۱۰ عهدنامه مودت ۱۹۵۵ است. بنابراین، ایران الزامات ناشی از عهدنامه مذکور را نقض کرده و متعهد به جبران کامل خسارت است که میزان آن را دیوان معین خواهد کرد.^۱

برخی مقامات عراقی بر این عقیده هستند که با وجود آغاز جنگ از سوی عراق، اما به دلیل نپذیرفتن پیشنهاد آتش‌بس از سوی ایران در ۱۹۸۲، این ایران است که مقصر ادامه یافتن جنگ است. از این رو، باید خسارات پس از این تاریخ را ایران پرداخت کند. برای نمونه، ابراهیم الرکابی، نماینده عضو ائتلاف دولت قانون عراق اعلام کرد که اگر ایران خواهان دریافت غرامت جنگی از عراق شود، عراق نیز طرح‌هایی برای دفاع از حقوق خود دارد و ایران در صورت تکرار این سخنان ممکن است از زمان جنگ بیشتر ضرر کند. در موردی دیگر فالج ساری، نماینده عضو مجلس اعلاى اسلامی عراق از دولت عراق خواسته بود که برای دریافت غرامت جنگی از ایران به صورت رسمی شکایت کند.^۲

1. Counter-Memorial and Counter-claim submitted by the United States of America, Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America 23 June 1997, P.180

۲. پایگاه خبری تحلیلی اعتدال، عراقی‌ها خواستار ۷۰۰ میلیارد دلار غرامت جنگی از ایران شدند؛ ۳۰ مرداد ۱۳۹۰. قابل دسترس در: <https://etedaal.ir/0002qY>

برخی دیگر از مقامات و کارشناسان عراقی نیز دلایل مختلفی برای امکان پذیر نبودن پیگیری ایران جهت دریافت غرامت جنگ اعلام کرده‌اند، از جمله اینکه جنگ میان دو دولت ایران و عراق بوده و نه مردم عراق؛ دولت بعث عراق که عامل جنگ بوده الآن وجود ندارد؛ شورای امنیت عراق را به پرداخت غرامت به ایران مانند مورد حمله به کویت، وادار نکرد؛ ایران تاکنون ادعای دریافت غرامت از جنگ را به‌طور رسمی به دولت عراق ارائه نکرده است؛ تصمیمات عراق در جنگ برگرفته از حزب بعث بوده و نه مردم عراق؛ ر.ک: «مطالبات ایران ب «تعویضات الحرب» تسبب استیاء فی العراق»، در، الشرق الأوسط، ۸ ذی الحجه ۱۴۳۹ (۲۹ مرداد ۱۳۹۷):

<https://aawsat.com>

<https://www.kurdistan24.net/en/story/17038-Iran-has-no-basis-demanding-war-reparations:-Iraqi-officials>

برخی کارشناسان عربی نیز مطالبه غرامت جنگ از سوی مقامات ایرانی را صرفاً برای مصارف رسانه‌ای می‌دانند و معتقدند که شباهتی میان وضعیت کویت و ایران برای دریافت غرامت به‌واسطه ورود شورای امنیت وجود ندارد و هر زمان ایران ادعای غرامت کند، عراق نیز مدارک خود را برای دریافت غرامت مطرح خواهد کرد. ر.ک: «بعد سداد دیون الكويت. هل يحق لإيران تعويضات من العراق؟»، در، العربية ۲۱، به تاریخ ۳ مارس ۲۰۲۲:

<https://arabi21.com>

با عنایت به این نوع جبهه‌گیری‌ها می‌توان انتظار داشت که در صورت طرح دادخواست ایران علیه عراق برای دریافت غرامت ناشی از جنگ، دولت عراق نیز دعوی متقابلی را نزد دیوان مطرح کند. بر این اساس، دیوان دو شرط صلاحیت و ارتباط با موضوع اصلی را برای پذیرفتنی بودن دعوی متقابل بررسی خواهد کرد. بدین ترتیب، مبنای صلاحیتی دعوی متقابل عراق می‌تواند همانند طرح دعوا از طرف ایران بر اساس عهدنامه حل مسالمت‌آمیز اختلافات ۱۹۳۷ ایران و عراق باشد. همچنین، با توجه به اینکه دعوی متقابل برای دریافت غرامت جنگ خواهد بود، می‌تواند شرط دوم یعنی ارتباط با دعوی اصلی را نیز برآورده سازد.

فارغ از بحث امکان طرح دعوی متقابل باید گفت که استناد به نپذیرفتن آتش‌بس از سوی ایران پس از ۱۹۸۲ نمی‌تواند برای دریافت غرامت جنگی پذیرفتنی باشد؛ زیرا ایران قطعنامه‌های صادرشده از سوی شورای امنیت را هیچ‌گاه رد نمی‌کرد؛ بلکه اجرایی‌شدن آن‌ها را منوط به شروطی کرده بود؛ از جمله عقب‌نشینی نیروهای عراقی به مرزهای خودشان و همچنین مشخص کردن متجاوز.^۱ لذا بدون عقب‌نشینی نیروهای عراقی، آتش‌بس بی‌معنا بود و بدین ترتیب، خاک ایران در تصرف طرف مقابل باقی می‌ماند. بر این اساس، یکی از دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گنجانده‌شدن برخی خواسته‌های ایران از جمله بازگشت نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی، درخواست از دبیر کل برای مشخص‌شدن مسئول جنگ و مسئله بازسازی بود.^۲ بدین ترتیب، عقب‌نشینی نکردن نیروهای عراقی و حتی فراتر از آن، استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بمباران شهرها و ادامه اشغالگری به دست عراق نمی‌تواند به بهانه نپذیرفتن آتش‌بس از سوی ایران توجیه شود و مانعی برای دفاع مشروع ایران به شمار آید.

شایان ذکر اینکه ممکن است عراق مدعی نقض مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه از سوی ایران باشد. برای مثال، در زمان جنگ شهرها، اگرچه ایران در ابتدا از حملات مشابه به شهرهای عراقی خودداری می‌کرد، در نهایت، با توجیه توجه نکردن جامعه جهانی به اقدامات عراق در خصوص حمله به اشخاص و اماکن غیرنظامی و مقابله به مثل با این اقدامات، تصمیم گرفت تا اقدامات مشابهی را علیه شهرهای عراق انجام دهد. در این زمینه، رئیس‌جمهور وقت

۱. جعفری ولدانی، اصغر، «روابط ایران و عراق، از آتش‌بس تا پذیرش دوباره قرارداد ۱۹۷۵»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۷۱، شماره ۵۹ و ۶۰ ص ۵۲.

2. UNSCR, Resolution 598, Iraq-Islamic Republic of Iran, 29 July 1987.

ایران در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل در خردادماه ۱۳۶۳ اعلام کرد: «ظرف سه سال و اندی که از شروع جنگ می‌گذرد و عراق مرتباً برخلاف کلیه موازین بین‌المللی شهرهای مسکونی ما را زیر آتش گرفته است، ابتدا، برای رعایت اصول مورد قبول خود با تحمل خسارات مالی و جانی فراوان، دست به عمل متقابل نزدیم و حتی، با وجود نبود عکس‌العمل مناسب از طرف مجامع بین‌المللی و به‌ویژه سازمان ملل متحد، خواستار اعزام هیئتی از طرف آن سازمان، جهت بازدید از مناطق و شهرهای بمباران‌شده و تخریب‌شده شدیم، ولی متأسفانه، به گزارش هیئت اعزامی از طرف شما نیز توجه کافی صورت نگرفت و لذا، جمهوری اسلامی ایران، ناگزیر جهت دفاع از جان و مال اتباع خود، به‌مثابه آخرین حرکت بازدارنده، به مقابله به مثل متوسل شد.»^۱

۱. «پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای به نامه دبیر کل سازمان ملل در خصوص توقف حمله به مناطق غیرنظامی»، سند شماره ۱۳۲، در، «ایران و سازمان ملل متحد به روایت اسناد (۱۳۲۳-۱۳۹۷)»، اداره کل پژوهش و اسناد معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، ۱۳۹۸، ص ۴۵۹.

نتیجه‌گیری

مطالبه‌گرمات ناشی از جنگ همواره یکی از مطالبات عمومی جامعه‌ای بوده که زیان‌هایی را از مخاصمه مسلحانه متحمل شده است. معمولاً در این مسیر، دولت‌های متخاصم از طریق انعقاد موافقت‌نامه صلح، موافقت‌نامه پرداخت یکجا، تأسیس صندوق جبران خسارات و انواع دیگر توافق‌ها و سازوکارها، سعی در جبران زیان‌های وارده به قربانیان و زیان‌دیدگان از مخاصمه داشته‌اند. مطالبه‌گرمات ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز از این دایره مستثنا نبوده و نیست و به‌منزله مطالبه عمومی از نخستین روزهای پایان جنگ مطرح بوده است. جدای از برقراری راه‌های مذاکراتی میان مقامات ایران و عراق در راستای حل و فصل اختلافات گذشته و حال که می‌تواند مسیری سریع‌تر و سهل‌الوصول‌تر از گزینه‌های حقوقی باشد، امکان ارجاع موضوع مطالبه‌گرمات ناشی از جنگ تحمیلی در مهم‌ترین مرجع قضایی بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، وجود دارد. به شرحی که گذشت، مبنای صلاحیت بسیار چشمگیری در قالب موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات میان دو کشور در سال ۱۹۳۷ منعقد شده است که جز سه استثنا، تمام اختلافات دو طرف را تحت پوشش قرار می‌دهد. طبق این موافقت‌نامه، طرفین می‌توانند بر اساس انتخاب خود، گزینه‌های مذاکره، تأسیس کمیسیون سازش یا حتی تأسیس داوری موردی را پیش از گزینه دیوان مد نظر قرار دهند. در هر صورت، بر اساس آنچه گذشت، صلاحیت دیوان برای رسیدگی به این موضوع محرز به نظر می‌رسد. مباحث مربوط به ایرادات صلاحیتی از جمله قابلیت پذیرش دعوا در خصوص موضوع اعتبار معاهده ۱۹۳۷ به‌مثابه مبنای اعطاکنده صلاحیت به دیوان، ایراد متروک‌شدن معاهده اعطاکنده مبنای صلاحیت، مشمول مرور زمان شدن دعوا، تغییر بنیادین اوضاع و احوال نیز مورد توجه قرار گرفت.

نکته مهم آن است که در کنار حفظ روابط دوستانه میان دو کشور، حل و فصل اختلافات موجود جنبه دیگری از تقویت روابط حسنه مزبور تلقی می‌شود؛ در غیر این صورت، حل و فصل نشدن مسالمت‌آمیز اختلافات، چنان‌که در واقعه اعلام جنگ دولت صدام علیه ایران پس از انعقاد موافقت‌نامه موسوم به الجزایر در سال ۱۹۷۵ مشاهده شد، می‌تواند زخم‌های کهنه‌ای را ایجاد کند که مداوای دیر هنگام آن‌ها ثمره چندان برای بهبود کامل روابط میان دو کشور نداشته باشد. بررسی روابط بیشتر کشورهای جهان نشان می‌دهد که به‌رغم هم‌جواری جغرافیایی و وجود روابط کاملاً دوستانه و هم‌گرایی راهبردی در سیاست‌های کلان خارجی و بین‌المللی، ارجاع اختلافات

کوچک و بزرگ از جمله اختلافات ناشی از مخاصمات (رویه دولت آلمان پس از جنگ جهانی دوم و کمیسیون دعاوی اریتره-اتیوپی)، امری عادی قلمداد می‌شود. نوشتار حاضر، آغازی برای پژوهش‌های بیشتر در این خصوص است. از این رو، به نظر می‌رسد، با فراهم‌شدن بستر حقوقی لازم در زمینه صلاحیت مراجع رسیدگی، از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، وقت آن است تا با بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر همه جوانب، برای طرح جدی‌تر موضوع آمادگی لازم را ایجاد کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. شایگان، فریده، *ایران و شورای امنیت: از تخلیه آذربایجان تا جنگ ایران و عراق*، سمت، ۱۳۹۹.
۲. ممتاز، جمشید، مذاکرات ایران و عراق به منظور اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، در، جمشید ممتاز (با همکاری امیرحسین رنجبریان) *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
۳. میرعباسی، سیدباقر، سادات میدانی، سیدحسین، *دادرسی‌های بین‌المللی دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، جلد اول، تهران: جنگل، ۱۳۹۶.
۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، ج. بیستم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳، ۳۹۰.

مقالات

۵. باوند، داود، «غرامت جنگی ایران از عراق و سرنوشت آن، مطالعات بین‌المللی»، شماره ۴، ۱۳۸۴، صص ۱۲۹-۱۶۳.
۶. جعفری ولدانی، اصغر، «روابط ایران و عراق، از آتش‌بس تا پذیرش دوباره قرارداد ۱۹۷۵»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۹ و ۶۰، ۱۳۷۱، صص ۵۲ تا ۶۰.
۷. منصوریان، ناصرعلی، علیپور، محمد، «دعوای متقابل در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری»، پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، شماره ۵۳، ۱۳۹۵، صص ۱۲۳-۱۴۸.
۸. نعمتی وروجنی، یعقوب؛ نعمتی، لیلا، «مبانی حقوقی دریافت غرامت جنگ تحمیلی از عراق»، نگین ایران، شماره ۶۳، ۱۳۹۹، صص ۱۶۱-۱۸۲.

اسناد

۹. «پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای به نامه دبیر کل سازمان ملل در خصوص توقف حمله به مناطق غیرنظامی»، سند شماره ۱۳۲، در، *ایران و سازمان ملل متحد به روایت اسناد (۱۳۲۳-۱۳۹۷)*، اداره کل پژوهش و اسناد معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، ۱۳۹۸، ص ۴۵۹.

پایان‌نامه

۱۰. میری، حسین، **مبانی حقوقی، موانع و راهکارهای اخذ غرامت جنگی از عراق و بررسی تطبیقی با وضعیت اشغال کویت**، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۳.

تارنما

۱۱. پایگاه خبری تحلیلی اعتدال، عراقی‌ها خواستار ۷۰۰ میلیارد دلار غرامت جنگی از ایران شدند، ۳۰ مرداد ۱۳۹۰. قابل دسترس در: <https://etedaal.ir/0002qY>
۱۲. روزنامه اعتماد ملی، شماره ۲۲۶۸، ۳ مهر ۱۳۹۰، قابل مشاهده در: <https://www.magiran.com/article/2363431>
۱۳. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۹ مهرماه ۱۳۸۳، قابل دسترسی در تارنمای روزنامه رسمی کشور، به نشانی: <https://www.rrk.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code=5713>

ب) منابع انگلیسی

Book

14. Bruno Simma and Daphné Richemond-Barak, Article 37, in, Andreas Zimmermann and Christian J. Tams, Karin Oellers-Frahm, Christian Tomuschat, *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary* (3rd ed.), Oxford: Oxford University Press, 2019, pp 802-808.
15. Gavin Hambly, The Pahlavi Autocracy: Reza Shah, 1921-1941, in, Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville (eds.), *The Cambridge History of Iran*, Cambridge: Cambridge University Press, Vol. 7.
16. Tams, Christian, Waiver, Acquiescence, and Extinctive Prescription, in, Crawford, Pellet and Olleson (eds.), *The Law of International Responsibility*, Oxford: Oxford University Press, 2010, p 1406.
17. Villiger, Mark E., *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Brill, 2009.
18. Yuval Shany, *Questions of Jurisdiction and Admissibility before International Courts*, Cambridge: Cambridge University Press, 2015.

Article

19. Greenwood, Christopher, Scope of Application of Humanitarian Law, in, Dieter Fleck (ed.), *The Handbook of International Humanitarian Law* (2th ed.), Oxford University Press, 2008, p. 46.

20. Prager, Dietmar, "The 2001 Amendments to the Rules of Procedure of the International Court of Justice", *Law & Practice of International Courts and Tribunals*, Vol. 1, 2002.
21. Shaw, Malcolm and Caroline Fournet, Article 62, in, Olivier Corten and Pierre Klein (eds), *The Vienna Conventions on the Law of Treaties: A Commentary*, Oxford University Press, 2011.
22. Walter, Barbara F., 1997, The Critical Barrier to Civil War Settlement, International Organization, Vol. 51, No. 3, 1997.

Case law

23. Aerial Incident of 27 July 1955 (Israel v. Bulgaria), ICJ Reports 1955.
24. Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Request for the Indication of Provisional Measures, 3 Oct 2018.
25. Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Request for the Indication of Provisional Measures, 3 Oct 2018.
26. Anglo-Iranian Oil Co. Case (United Kingdom v. Iran), ICJ Reports 1952, p 14.
27. Application of the International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism and of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (Ukraine v. Russian Federation), Request for the Indication of Provisional Measure, Order of 19 Apr 2017.
28. Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia), ICJ Reports 1992.
29. Counter-Memorial and Counter-claim submitted by the United States of America, Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America 23 June 1997.
30. Gambia vs. Myanmar, Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, the Request for the Indication of Provisional Measures, 23 January 2020, Provisional Measures Order.
31. Interpretation of Peace Treaties with Bulgaria, (Hungary and Romania), First Phase, Advisory Opinion of 30 March 1950.

Document

32. Draft Articles on the Effects of Armed Conflicts on Treaties, with Commentaries, 2011.

33. ICJ, History. Available at: <https://www.icj-cij.org/en/history>
34. ICJ, Rules of Court (1978), Art. 80(1).
35. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, A/RES/20/2106, (21 December 1965)
36. League of Nations, Treaty for the Pacific Settlement of Disputes between the Kingdom of IRAQ and the Empire of Iran, signed at Tehran, July 24th 1937, No. 4425.
37. League of Nations, Treaty for the Pacific Settlement of Disputes between the Kingdom of Iraq and the Empire of Iran, signed at Tehran, July 24th 1937, No. 4425, pp. 269-279.
38. Permanent Court of International Justice, 16th Report, Series E. No. 16, 1945.
39. Rules of Court (1978), Adopted on 14 April 1978 and Entered into Force on 1 July 1978, Art. 79bis.
40. S/22863, 31 July 1991, at:
<https://digitallibrary.un.org/record/125883?ln=en>
41. Statute of the Permanent Court of International Justice, 16 Dec 1920.
42. UNSC, S/2019/10, Summary statement by the Secretary-General of matters of which the Security Council is seized and of the stage reached in their consideration, 2 Jan 2019. Available at: <https://undocs.org/S/2019/10>
43. UNSCR, Resolution 598, Iraq-Islamic Republic of Iran, 29 July 1987.

Website

44. <http://tarikhirani.ir/fa/news/4519>
45. <http://www.ensafnews.com>
46. <https://aawsat.com>
47. <https://arabi21.com>
48. <https://fararu.com/fa/print/371807>
49. <https://rc.majlis.ir>
50. <https://treaties.un.org>
51. <https://undocs.org/en/S/2019/7>
52. <https://undocs.org/S/2019/10>
53. https://www.bbc.com/persian/iran/2011/09/110922_l23_war30th_598_compensation_iran_iraq
54. <https://www.kurdistan24.net>
55. mehrnews.com/xbnhf

